

«اجلاس شانگهای»

صف آرایي جهان شرق در مقابل جهان غرب

سوم سپتامبر فقط یک روز در تقویم نیست؛ نقطه‌ای است که تاریخ و سیاست جهانی در میدان تیان آن من به هم می‌رسند. رژه این روز نشان داد که چین می‌خواهد گذشته خونین مقاومت خود را با آینده‌ای که مدعی معماری آن است پیوند دهد. این روز به جهان یادآوری کرد که صف‌آرایی‌های امروز صرفاً نظامی نیستند، بلکه بخشی از معادله بزرگ‌تری‌اند:

«بازتعریف قدرت در نظامی که دیگر تک‌قطبی باقی نخواهد ماند»



پیش‌تر، در اردیبهشت ۱۴۰۴، در مقاله‌ای با عنوان تعامل به جای تقابل، به این اندیشه پرداخته بودم که جهان امروز دیگر تاب تک‌صدایی ندارد و مشروعیت قدرت، از مشارکت و هم‌افزایی برمی‌خیزد. اکنون در سوم سپتامبر، چین همین ایده را نه در قالب کلمات، بلکه در هیئت صفوف منظم و تجهیزات مدرن به نمایش گذاشت؛ گویی رژه‌ای نظامی، به زبانی سیاسی بدل شد تا پیام دهد: در جهان نو، قدرت، تنها در میدان نبرد تعریف نمی‌شود، بلکه در توان گردآوردن ملت‌ها و

Pamchal

رهبران پیرامون یک روایت مشترک است. برای درک بهتر این نقطه اوج، باید به مسیر تاریخی چین بازگردیم؛ مسیری که آسان و بی‌دردسر نبود. چین ناگزیر بود از زیر سایه سنگین مائو عبور کند؛ رهبری که کشور را در قالبی سخت و انقلابی تعریف می‌کرد و جهان را بیشتر میدان تقابل می‌دید تا تعامل. در همان دوران اما شخصیتی دیگر در کنار وی قد برافراشت: **ژو ان‌لای (Zhou Enlai)**، نخست‌وزیر و دیپلماتی کارکشته که با نگاهی واقع‌گرایانه‌تر، افق تازه‌ای پیش روی چین گشود.

ژو ان‌لای بر خلاف مائو، جهان را فقط در دوگانه «دوست و دشمن» خلاصه نمی‌کرد. او باورداشت که قدرت چین در توان ساختن پل با دیگر کشورهاست. به همین دلیل، در **کنفرانس باندونگ در سال ۱۹۵۵** نقش‌برجسته‌ای ایفا کرد؛ جایی که برای نخستین بار ده‌ها کشور آسیایی و آفریقایی تازه‌استقلال‌یافته گرد هم آمدند تا راهی مستقل از آمریکا و شوروی بیابند. ژو با دیپلماسی آرام و واقع‌گرایانه‌اش، توانست نگرانی‌ها درباره چین را کاهش دهد و بر اصولی چون **احترام متقابل، استقلال و همکاری اقتصادی** تأکید کند. باندونگ نقطه شروع همکاری جنوب جهانی شد و نشان داد که چین می‌تواند رهبر کشورهایی باشد که نمی‌خواهند زیر سایه بلوک‌های قدرت بمانند. اما مهم‌ترین نقطه عطف کارنامه ژو ان‌لای، گشودن دریچه‌ای به غرب بود. او معمار دیدار تاریخی نیکسون از پکن در ۱۹۷۲ بود؛ اتفاقی که نه تنها چین را از انزوای بین‌المللی بیرون آورد، بلکه معادلات جنگ سرد را هم تغییر داد. ژو ان‌لای نشان داد که **دیپلماسی می‌تواند ادامه انقلاب باشد، نه نفی آن**. او از درون ساختار سخت‌گیر مائویی، بذر سیاستی تازه را کاشت: **سیاستی که بر تعامل، گفت‌وگو و موازنه هوشمندانه استوار بود**. این میراث پس از مائو توسط **دنگ شیائوپینگ** به ثمر نشست؛ رهبر عمل‌گرایی که باسیاست «درهای باز»، چین را وارد مدار اقتصاد جهانی کرد. از آن پس، هر نسل از رهبران پکن — چه جیانگ زمین، چه هو جین تائو و چه شی جین پینگ امروز — بر یک اصل مشترک تکیه داشتند:

Pamchal

تعامل به عنوان ابزار قدرت. اگر در گذشته مشروعیت چین از ایدئولوژی و انزوا می آمد، امروز از مشارکت، همکاری و جذب دیگران در چارچوبی مشترک سرچشمه می گیرد.

چین و معماری صف آرایی نوین

رژه سوم سپتامبر ۲۰۲۵ در میدان تیان آن من را نمی توان صرفاً به نمایش قدرت نظامی تقلیل داد. آنچه در آن روز بر سنگفرش خیابان های پکن جاری شد، معماری نمادینی از قدرت بود؛ ترکیبی از حافظه تاریخی، فناوری مدرن و دیپلماسی جمعی. چین به خوبی دریافت که جهان در عصر گذار، بیش از هر زمان دیگر به **نمادها** نیاز دارد؛ نمادهایی که هم بازدارندگی ایجاد کنند و هم قدرت جذب داشته باشند.

این صف آرایی پرشکوه، لایه های متعددی از اهداف چین را آشکار می کرد:

۱. مشروعیت داخلی و انسجام ملی

رژه در سالروز پیروزی بر ژاپن برگزار شد تا حافظه جمعی ملت زنده شود. حضور کهنه سربازان و پرچم های تاریخی پیوند میان نسل امروز و گذشته را استوار کرد و به مردم یادآوری نمود که صلح کنونی بر شانه های فداکاری دیروز ایستاده است. این یادآوری، پایه ای برای تقویت وحدت ملی و مشروعیت حاکمیت بود.

اما نباید فراموش کرد که این عمل می تواند برای چین **پیامدهای دوگانه** نیز داشته باشد: بازگرداندن ذهن مردم به گذشته ای پررنج و پرهزینه. در همین جا خاطره ای در ذهنم زنده شد. در سال ۲۰۰۵، سرپرست سفارت ایران در جمع ایرانیان مقیم پکن از ما پرسید: «فرهنگ و مردم چین را چگونه می بینید؟» من در یک جمله پاسخ دادم: فرهنگ چین به دلیل قدمت طولانی اش، شبیه سراب است؛ هرچه جلوتر می روی، لایه های تازه ای پدیدار می شود، اما هیچ گاه نمی توانی به عمق آن برسی. مردم چین را هم همچون آتشی زیر خاکستر دیدم؛ آرام و خاموش در ظاهر، اما در درون سرشار از انرژی و توان. امروز شاید شی جین پینگ همان خاکستر را کنار زده و این

Pamchal

آتش را شعله‌ور کرده باشد. با همین ویژگی‌ها بود که توانست سوم سپتامبر را به مراسمی باشکوه بدل کند؛ نمایی که هم غرور ملی چینی‌ها را برافروخت و هم مشروعیت سیاسی نظام را بازتولید کرد.

۲. نمایش بازدارندگی و اقتدار نظامی

رونمایی از موشک‌های هایپرسونیک، جنگنده‌های پنهان‌کار و سامانه هسته‌ای سه‌گانه، پیامی آشکار داشت: چین دیگر مصرف‌کننده فناوری نیست، بلکه تولیدکننده قدرت راهبردی است. این نمایش، زبان بازدارندگی در جهان چندقطبی بود؛ زبانی که در برابر منطق تک‌قطبی‌گری، اعلام می‌کرد: **جهان تک‌قطبی نیست و نخواهد بود**. این همان مسیری است که پیش‌تر در مقاله فرصت طلایی (۲۰۱۷) به آن اشاره کرده بودم؛ زمانی که چین با ابتکار «یک کمربند – یک جاده» معماری تازه‌ای برای اقتصاد جهانی طراحی کرد. اگر تا به امروز پایه قدرت چین بر صادرات و واردات استوار بود، امروز این مسیر اقتصادی با سپری از فناوری بومی و قدرت نظامی تکمیل شده است.

جزئیات رژه سوم سپتامبر این پیام را روشن‌تر کرد. برای نخستین بار، سه ضلع کامل بازدارندگی هسته‌ای چین آشکار شد:

✚ **زمین:** موشک‌های قاره‌پیمای با برد بلند و پرتابگرهای متحرک.

✚ **دریا:** موشک‌های بالستیک که از زیردریایی‌ها شلیک می‌شوند و اهداف دوردست را پوشش می‌دهند.

✚ **هوا:** موشک هوایرد که قابلیت پرتاب از بمب‌افکن‌های استراتژیک را دارد.

این سه ضلع، چین را در ردیف معدود قدرت‌هایی قرارداد که توان هسته‌ای کامل و بازدارنده دارند. در کنار آن، موشک‌های هایپرسونیک با سرعت چندبرابر صوت، سامانه‌های لیزری ضدپهپاد، تانک‌های نسل جدید، خودروهای زرهی هوایرد، روبات‌های چهارپا، زیردریایی بدون

Pamchal

سرنشین نیز به نمایش درآمدند. این مجموعه نشان داد که چین تنها بر تسلیحات سنتی تکیه ندارد، بلکه با جدیت وارد حوزه فناوری‌های نوین جنگی شده است. صحنه رژه، تصویری از آینده نبردها بود؛ آینده‌ای که در آن انسان، ماشین، فضا و دریا همگی نقش‌آفرین خواهند بود و فراتر از تسلیحات، این نخستین بار در تاریخ بود که رهبران کشورهای کمونیستی و هم‌پیمانان شرقی با چنین صلابت و هماهنگی در کنار هم ایستادند. آن تصویر، اعلام یک قدرت مضاعف بود: ترکیب توان نظامی مدرن و همگرایی سیاسی که پیامش برای جهان روشن است: شرق دیگر تنها بازیگر منفعل نیست، بلکه یکی از معماران اصلی نظم آینده خواهد بود.

۳. دیپلماسی نمایشی و جذب شرکا

این رژه تنها نمایش قدرت سخت نبود؛ بُعدی نمادین داشت که کمتر در قاب‌های نظامی می‌گنجد. حضور ده‌ها رهبر خارجی - از پوتین و کیم جونگ‌اون تا سران آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و آمریکای لاتین - میدان تیان آن من را به صحنه‌ای دیپلماتیک بدل کرد؛ صحنه‌ای که پیامش روشن بود: چین می‌تواند شرق و جنوب جهانی را در یک روایت مشترک گرد آورد. اما اهمیت این گردهمایی فقط در تعداد رهبران حاضر خلاصه نمی‌شد. بسیاری از کشورهایی که در صفوف مهمانان نشسته بودند، همان‌هایی هستند که در مسیر جاده ابریشم نوین قرار دارند. این هم‌نشینی یادآور کاروان‌های تاریخی بود که هزار سال پیش، شرق و غرب آسیا را با کالا، فرهنگ و اندیشه به هم پیوند می‌دادند. امروز همان مسیر، اما با شکل و شمایلی مدرن، بستر اتحاد و همگرایی شده است.

پکن بادقت این نمادسازی را طراحی کرد: رژه‌ای که به‌ظاهر نظامی است، در حقیقت صحنه‌ای برای اعلام این واقعیت بود که ابتکار «یک کمربند - یک جاده» فراتر از یک پروژه اقتصادی است. این ابتکار در قامت یک معماری ژئوپلیتیک ظاهر شد؛ معماری‌ای که می‌تواند ملت‌ها را نه صرفاً در تجارت، بلکه در چتر مشترک همکاری و هم‌سرنوشتی گرد هم آورد.

۴. بازتعریف نظم جهانی

در لایه‌ای کلان‌تر، پیام روز سوم سپتامبر این بود که آینده روابط بین‌الملل را نمی‌توان با یک‌جانبه‌گرایی تعریف کرد. چین نشان داد که دیگر صرفاً دنبال‌کننده قواعد نیست، بلکه خود را در جایگاه معمار قرار داده است؛ معماری که اساس آن بر **تعامل، چندقطبی‌گرایی و مشروعیت ناشی از همکاری ملتها** بنا شده است. سخنانی شی جین‌پینگ اوج این معنا بود. او گفت: **قدرت می‌تواند در یک لحظه فرمان دهد، اما در طول تاریخ، این حق و عدالت است که پیروز می‌شود.** سپس جهان را میان دوراهی گذاشت: یا صلح یا جنگ، یا گفت‌وگو یا تقابل، یا همکاری برد – برد یا بازی باخت – باخت و بی‌درنگ افزود که چین راه نخست را برگزیده است.

او این انتخاب را با عبارتی روشن توصیف کرد: **«زیستن در صلح، پاسداشت عدالت، و ارتقای انسانیت.»** شی جین‌پینگ تأکید کرد که نمایش قدرت چین، برای تهدید یا جنگ نیست، بلکه همچون **سپر صلح** عمل می‌کند؛ چراکه تنها در سایه صلح است که می‌توان مسیر توسعه اقتصادی، نوآوری و ساختن نظمی تازه را پیمود.

با این چهارلایه، آنچه در سوم سپتامبر شکل گرفت، نه صرفاً صف‌آرایی نظامی، بلکه معماری تازه‌ای از قدرت در شرق بود. حضور هم‌زمان شی جین‌پینگ، ولادیمیر پوتین و کیم جونگ‌اون، تصویری ساخت که بسیاری آن را محور نوین شرق در برابر غرب دانستند. این هم‌نشینی، فراتر از یک تاکتیک کوتاه‌مدت بود؛ **بازتابی از پیوند منافع امنیتی، انرژی و ژئوپلیتیک در دل نظام چندقطبی.**

Pamchal

در این میان، هر یک از بازیگران نقشی مشخص ایفا کردند:

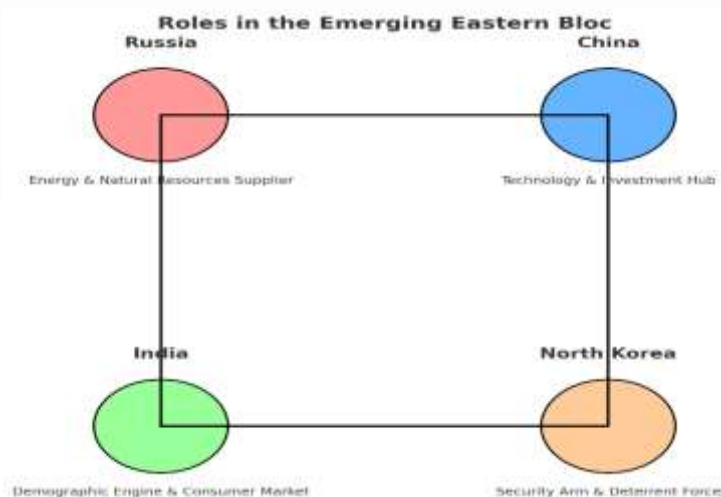
❖ **کره شمالی**، باتکیه بر قابلیت‌های هسته‌ای و موشکی خود، بازوی تهدید و عامل بازدارنده‌ای است که می‌تواند به‌عنوان «بازوی اجرایی» این محور عمل کند. حضور شخص کیم جونگ‌اون در کنار پوتین و شی جین‌پینگ، و نمایش صمیمیت آشکار او با روسیه، پیامی مستقیم به جهان داشت: پیوند امنیتی شرق فقط روی کاغذ نیست، بلکه در سطح رهبری سیاسی هم به نمایش گذاشته شده است.

❖ **روسیه**، همچنان منبع اصلی انرژی و مواد خام، پشتوانه‌ای استراتژیک برای چین و دیگر اقتصادهای در حال رشد است. در شرایطی که اروپا به دنبال کاهش وابستگی به انرژی روسیه است، این منابع می‌توانند از طریق شبکه‌های شرقی بازتعریف شوند و به موتور پایداری برای اقتصادهای نوظهور بدل گردند.

❖ **هند** اما حلقه‌ای است که معادله را کامل می‌کند. با جمعیتی بیش از یک میلیارد و چهارصد میلیون نفر، هند امروز نه تنها یکی از بزرگ‌ترین بازارهای مصرفی جهان است، بلکه نیروی انسانی جوان و در حال گسترش آن، ظرفیت بی‌بدیلی برای تولید و تقاضا ایجاد کرده است. چین، به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان، می‌داند که برای حفظ رشد پایدار خود نیازمند بازارهایی عظیم است، و هیچ بازاری به‌اندازه هند نمی‌تواند این نقش را ایفا کند. از سوی دیگر، هند نیز در مسیر صنعتی‌شدن و رشد طبقه متوسط، ناگزیر است از فناوری و سرمایه خارجی بهره‌گیرد؛ و چین با زیرساخت‌های پیشرفته و تجربه سه دهه صنعتی‌سازی، مهم‌ترین گزینه پیش روی هند به شمار می‌رود. به همین دلیل، حتی در رقابت سیاسی، یکدیگر را در اقتصاد نمی‌توانند نادیده بگیرند.

Pamchal

این تقسیم کار نوظهور معنای تازه‌ای به اجلاس سوم سپتامبر بخشید:



چین به عنوان معمار این صحنه، تلاش کرد نشان دهد که شرق دیگر تنها مجموعه‌ای پراکنده از کشورها نیست، بلکه می‌تواند با تقسیم وظایف روشن و مکمل، به بلوکی منسجم تبدیل شود؛ بلوکی که قادر است موازنه قدرت جهانی را بازتعریف کند.

اقتصاد جهان در آستانه بازچینش

اقتصاد جهانی امروز در وضعیتی سیال قرار دارد؛ نه می‌توان آن را تک‌قطبی دانست و نه تماماً چندقطبی. در یک سو، ایالات متحده و متحدانش همچنان به دلار و بازارهای مالی بین‌المللی تکیه دارند و در سوی دیگر، مجموعه‌ای از قدرت‌های نوظهور می‌کوشند سهم بیشتری از کیک اقتصاد جهانی به دست آورند. در این میان، شرق با ترکیب ویژه‌ای از ظرفیت‌ها ظاهر شده است. چین ستون زنجیره تأمین و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فرامرزی است، هند با جمعیت عظیم و طبقه متوسط رو به گسترش به بازاری بی‌بدیل تبدیل شده، روسیه امنیت انرژی و منابع راهبردی را در دست دارد، و کره شمالی با نقش امنیتی و بازدارنده خود، سپری برای این بلوک فراهم می‌آورد. چنین تقسیم وظایفی نشان می‌دهد که شرق می‌خواهد صرفاً یک «بازیگر منفعل» نباشد، بلکه خود را به عنوان یک قطب مکمل معرفی کند.

Pamchal

اما پرسش مهم این است: آیا این چهار ضلعی می‌تواند به تنهایی معماری آینده اقتصاد جهان را شکل دهد؟ واقعیت این است که ایالات متحده هنوز بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است و اروپا، ژاپن و حتی اقتصادهای نوظهوری مانند برزیل و آفریقای جنوبی نیز وزنه‌های مهمی هستند. به همین دلیل، اگرچه شرق با اتحاد تازه خود در حال ترسیم هندسه‌ای متفاوت است، اما ساختار کلی اقتصاد جهانی همچنان نیازمند تعادلی میان شرق و غرب خواهد بود؛ تعادلی که نه تنها بر تولید و تجارت، بلکه بر فناوری، انرژی، مالی و امنیت سایبری استوار است.



این نمودار نشان می‌دهد که اقتصاد جهان در حال بازچینش است. غرب با وجود ثبات و ساختار پایدار، نرخ رشد محدودی دارد و بیشتر به حفظ موقعیت موجود تکیه می‌کند. در مقابل، شرق به‌ویژه چین و هند با سرعت بیشتری در حال رشد است. چین از مرحله جهش صنعتی عبور کرده

Pamchal

و اکنون به سمت تثبیت و فناوری‌های نو می‌رود، درحالی‌که هند با جمعیت جوان و بازار گسترده‌اش به موتور تازه رشد جهانی تبدیل شده است. روسیه و کره شمالی نیز در کنار این دو، نقش مکملی در حوزه انرژی و امنیت ایفا می‌کنند.

پیام این روند روشن است: آینده اقتصاد جهانی تنها به دست غرب تعیین نخواهد شد. شتاب شرق و ترکیب ظرفیت‌هایش، به تدریج موازنه قدرت اقتصادی را تغییر می‌دهد و قواعد تازه‌ای برای نظم بین‌الملل رقم خواهد زد.

ایران کجای پازل نوین چین قرار دارد؟

آقای شی جین‌پینگ در سخنرانی خود در روز رژه جمله‌ای گفت که خلاصه‌ای از جهان‌بینی چین نسبت به آینده بود:

صلح، پیش‌شرط توسعه است و چین همیشه عامل صلح، ثبات و پیشرفت در جهان خواهد بود.

این جمله، کلید فهم جایگاه ایران در معماری تازه چین است. رژه سوم سپتامبر صرفاً نمایش قدرت نظامی نبود، بلکه بستری برای بازتعریف روابط شرق با یکدیگر بود؛ جایی که ایران تنها یک مهمان دیپلماتیک نبود، بلکه بخشی از پازل بزرگ چین برای نمایش جهان چندقطبی محسوب شد. پکن به‌خوبی می‌داند ایران با موقعیت منحصر به فرد ژئو راهبردی، منابع عظیم انرژی و سابقه تاریخی مقاومت در برابر فشارهای خارجی، وزنه‌ای جدی در معادلات آینده است.

این حضور برای ایران هم حامل فرصت‌های تازه بود: نخست، تعمیق روابط راهبردی با چین در حوزه اقتصاد، انرژی و فناوری به‌ویژه در چارچوب ابتکار «کمربند و راه». دوم، ارتقای اعتبار سیاسی در سطح منطقه‌ای و جهانی از طریق قرارگرفتن در کنار رهبران شرق و جنوب. سوم، گشایش مسیرهای تازه در همکاری‌های فناورانه و امنیتی که می‌تواند توان بازدارندگی ایران را تقویت کند. در واقع، ایران در این مراسم بخشی از بیانیه سیاسی چین بود؛ بیانیه‌ای که اعلام

Pamchal

می‌کرد جهان آینده با صدای جمعی شرق ساخته می‌شود و تهران می‌تواند سهمی در این هم‌سرایی داشته باشد.

به باور من، همان‌گونه که شی جین‌پینگ بر صلح و عدالت تأکید کرد و همان‌طور که نمودارهای اقتصادی نشان دادند، امروز قدرت نه در انزوا بلکه در هم‌افزایی تعریف می‌شود. اقتصاد جهانی به‌هم‌پیوسته است؛ برای حفظ قدرت، باید با دیگران همکاری کرد. حضور ایران در این روز، پیامدهای نمادین مهمی داشت: نگاه بسیاری از کشورها به ما نرم‌تر و منعطف‌تر شد. چه بخواهیم و چه نخواهیم، باید با جهان مدارا کنیم و در مسیر اقتصاد جهانی همسو شویم. واقع‌بینانه باید گفت: ایران ضلع اصلی چهارضلعی شرق (چین، روسیه، هند و کره شمالی) نیست، اما درون این هندسه می‌تواند رنگ خود را پررنگ‌تر کند. از این‌رو، دیپلماسی ایران باید بازنگری شود. مرور تجربه ژوآن‌لای در کنار مائو نشان می‌دهد که واقع‌گرایی و انعطاف در دیپلماسی می‌تواند سرنوشت یک ملت را تغییر دهد. همان‌طور که چین از درهای بسته به جایگاه امروز رسید، ما هم باید تاریخ را مرور کنیم و درس بگیریم. در این نقطه باید به یک اصل کلیدی توجه کنیم؛ اصلی که بارها در مقالات پیشین نیز بر آن تأکید کرده‌ام: اگر ایران می‌خواهد جایگاه خود را در نظم نوین تثبیت کند، راهی جز **انعطاف‌پذیری** ندارد. تنها از طریق جذب سرمایه‌گذاران و ایجاد زیرساخت‌های پایدار است که می‌توان این فرصت تاریخی را به دستاوردی ملموس بدل کرد. این بار، برخلاف گذشته، نباید اجازه دهیم فرصت‌ها از دست بروند.

بنابراین، اجرای عملی **قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین** اهمیت ویژه‌ای دارد. این توافق شامل همکاری‌های گسترده در حوزه انرژی، زیرساخت، فناوری، حمل‌ونقل و سرمایه‌گذاری مشترک است؛ توافقی که اگر به‌درستی اجرا شود، می‌تواند امنیت بازار صادرات نفت و گاز ایران را تضمین کند، دسترسی به سرمایه و فناوری را گسترش دهد و ما را در زنجیره بزرگ ابتکار کمربند و راه جای دهد. ایران با منابع غنی معدنی و انرژی باید بر داشته‌های واقعی خود تمرکز کند. آینده ما

Pamchal

در این است که در همان حوزه‌هایی که مزیت داریم رشد کنیم و ارزش افزوده ایجاد کنیم، نه اینکه انرژی و سرمایه را صرف صناعی کنیم که مزیت رقابتی ندارند. همان‌طور که کشورهای جاده ابریشم به‌سوی صنعتی شدن حرکت کردند، ایران نیز باید صنعت خود را بر پایه ذخایر و توان بومی توسعه دهد.

سخن پایانی

به باور من، ما در بزنگاهی تاریخی ایستاده‌ایم. انتخاب ما ساده اما سرنوشت‌ساز است: یا با انعطاف، جذب سرمایه و ساختن زیرساخت‌ها، فرصت‌های پیش‌رو را به دستاورد تبدیل کنیم؛ یا با لجاجت و فرصت‌سوزی، بار دیگر از قطار تحولات جا بمانیم. جهان امروز دیگر تحمل تک‌صدایی ندارد. همان‌طور که چین با درس‌گرفتن از تاریخش توانست مسیر خود را بازتعریف کند، ما نیز باید تاریخ خود را مرور کنیم و یاد بگیریم. آینده ایران به دست خود ماست، و به گمانم اگر قرار باشد در یک واژه خلاصه شود، آن واژه چیزی نیست جز: **انعطاف**.

امیر گفتاری

شهریور ۱۴۰۴